

# بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

## نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان

(بخش چهارم)

□□ نوشته:  
دکتر پرویز ورجاوند

### افغانستان از حماسه تا فاجعه

جمع‌آوری نیرو در چند مرحله با نیروهای امیر حبیب‌الله کلکانی و دیگر گروه‌های مایل به کسب قدرت درگیر گشت و شکست یافت. ناچار براساس مذاکره با انگلیسی‌ها و با موافقت آنها از پشتون‌های آنسوی مرز (پاکستان کنونی) یاری گرفت و نیروی قابل توجهی در اختیارش قرار داده شد. فرهنگ در این باره چنین می‌نویسد:

«باری محمد نادرخان پس از چند اقدام ناکام که در آن قوای حبیب‌الله خان به سرداری محمد صدیق خان و سور جبرئیل نقشه‌های او را نقش بر آب ساختند، به انگلیسیان رجوع نموده از ایشان اجازه خواست تا از قبایل آن سوی خط سرحدی دیورند کمک بخواهد. هرچند مأمورین حکومت هند به ظاهر درخواست او را رد کردند اما در عمل در برابر آن اقدامی ننمودند و نمایندگان محمد نادرخان موفق شدند تا سران قبیله وزیر را قانع سازند که به کمک محمد نادرخان لشکر بفرستند. در ماه سپتامبر سال ۱۹۲۹ یک تعداد وزیری به منطقه جاجی که نادرخان پس از عقب نشینی از گرد نیز به آن جا پناه برده بود وارد شده لشکر مختلط جاجی و وزیری به سوی کابل حرکت کردند. [همان کاری که ۶۵ سال بعد طالبان دست به آن می‌زنند].... حبیب‌الله ارگ را ترک گفت و به چاریکار رفت».

در بخش پیش یادآور شدیم که محمد نادرخان در مقام سپهسالاری ارتش امان‌الله خان برای سرکوب شورش «ملالنگ» و قبیله‌های «منگل» و «احمدزایی»، «جاجی» و «سلیمان خیل» در جنوب، شرایطی پیشنهاد کرد که منجر به بی‌اعتباری حکومت امان‌الله خان می‌گشت. به عبارت دیگر، محمد نادرخان در اوضاع آشفته آن زمان با جانبداری از خواست قبایل شورشی، برای خود در میان آنها طرفدارانی یافت تا در فرصت لازم به یاری آنان بتواند قدرت را قبضه کند. از این رو، صلاح را در آن دید که مدتی به خارج برود و زمینه‌ای چید که سفارت افغانستان در فرانسه به او سپرده شد. مدتی بعد در ۱۹۲۶ م. از آن مقام نیز کناره‌رفت ولی همچنان در فرانسه ماند.

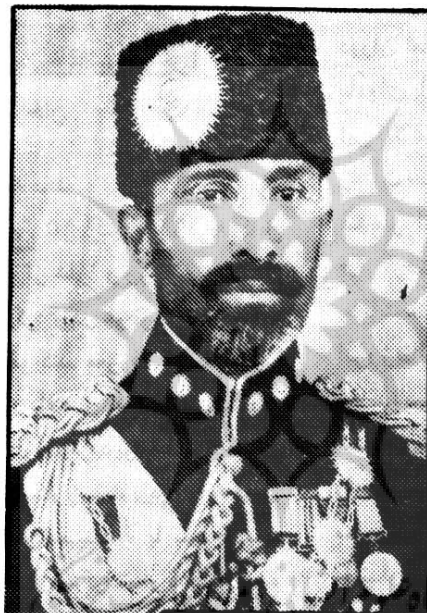
پس از خیزش امیر حبیب‌الله کلکانی و سقوط کابل، محمد نادرخان زمان را برای کسب قدرت مناسب دید. او با شیناختی که از نقش سیاست مسلط انگلستان در منطقه داشت، می‌دانست کسی قادر به قبضه کردن حکومت خواهد بود که بتواند موافقت انگلستان را جلب کند. محمد نادرخان فرانسه را ترک گفت و به هند رفت و پس از انجام مذاکرات لازم با نمایندگان انگلیس، راهی جنوب افغانستان و منطقه پشتون‌نشین گردید. او با

شوروی را خواست و اولتیماتوم داد که اگر تا بیست و چهار ساعت دست از تجاوز برندارند، نبرد را با نادر قطع و جنگ با شورویها را آغاز خواهد کرد.

بنابراین می بینیم که محمد نادرخان در همه زمینها از کمک و پشتیبانی بی دریغ انگلستان و شوروی بهره مند بوده و در غیراین صورت مشکل می توانسته حریف امیرحبیب الله خان شود. نکته قابل توجه این که امیر امان الله خان پس از سقوط کابل و رفتن به قندهار، برآن بود تا از محمد نادر یاری بگیرد، ولی بعد از چندی که از روابط نزدیک و قول و قرارهای او با انگلیسی ها آگاهی یافت، طی اعلامیه ای که بوسیله عبدالحکیم خان وکیل التجار در پیشاور بخش گردید، او را نماینده انگلیس شمرد و مردم را از همکاری با او منع کرد. امیرحبیب الله خان کلکانی پس از ترك کابل و رفتن به



● محمد ظاهرشاه



● امیر امان الله خان



● محمد هاید خان

چنان که در بخش پیشین گفته شد، اگر امیر حبیب الله خان از سوی شوروی مورد تجاوز قرار نگرفته بود، توان مقاومت در برابر محمد نادر را در خود می دید. ولی روسها که چون انگلیسی ها وجود يك دولت تاجیک را با منافع خود مغایر می دیدند غلام نبی خان چرخ (وزیرمختار افغانستان در روسیه) را یاری رساندند تا با نیروی سازوبرگ دار نظامی از سوی شمال حمله کند. او با پشتیبانی شورویها تا نزدیک مزارشریف پیش آمد و سپس آنجا را تصرف کرد. بعد به قلعه «شیرآباد» یورش برد ولی نیروهای نگهبان قلعه سخت ایستادگی کردند. شورویها برای درهم شکستن مقاومت قلعه نشینان با فرستادن هواپیما قلعه را به شدت بمباران کردند و قلعه سقوط کرد. در پی آن نیروهای شوروی به «تاشقرغان» حمله بردند و شهر «خلم» را به تصرف درآوردند. در این هنگام امیرحبیب الله خان که درگیر نبرد با محمد نادرخان بود، سفیر

چهاول نموده مال و منال آنانرا به غارت برده بودند. این حادثه در ذهن باشندگان شهر که چندماه پیش نظم و نسق لشکر سقوی را در هنگام ورود به کابل با خودداری ایشان از تجاوز به دارایی مردم به چشم خود مشاهده کرده بودند انتباه خوبی درباره دستگاہ جدید بجا نگذاشت بخصوص پس از آنکه معلوم شد چور و چهاول مذکور نتیجه توافقی بوده که قبلاً در این مورد با بعضی از سران قبایل حاصل شده بود.<sup>۲</sup>

رفتار ستمگرانه نیروهای زیرفرمان محمد نادرخان با مردم کابل و مسلط ساختن قبایل جنوبی و پشتونهای آنسوی مرز بر مردم تاجیک و هزاره کابل، آغاز ناموفقی برای سلطنت محمدنادرخان بود ولی او که چندان محبوبیتی در میان مردم نداشت، خود را ناگزیر می دید با بازگذاشتن دست قبایل جنوبی در غارت اموال مردم، از نیرویشان برای تثبیت موقعیت خویش بهره جوید.

او برای جلب هرچه بیشتر نظر این قبایل در مورد اصلاحات دوران امان الله خان نیز روش منفی اختیار کرد و ابلاغیه ای ده ماده ای با عنوان «خط مشی دولت» به آگاهی مردم رساند. بنا بر مواد این ابلاغیه، بار دیگر اداره محاکم به روحانیون سپرده شد؛ زنان به رعایت حجاب سخت مکلف شدند؛ بعضی از قبایل سمت شرقی و قندهار از خدمت نظام معاف گشتند و سهم آنها برعهده دیگران قرار گرفت؛ آموزش دختران کنار گذاشته شد و تعلیم پسران هم تنها به پایتخت و چند شهر بزرگ محدود گشت. به بیان دیگر، برنامه امروز طالبان را می توان نسخه برداری از اصول آن برنامه ده ماده ای محمدنادرخان به شمار آورد. شورای ملی با ۱۰۵ عضو برگزیده شده از میان «لویه جرگه»، در اکتبر سال ۱۹۳۱ قانون اساسی جدید را تصویب کرد. با وجود تشکیل کابینه و تعیین وزیران، حکومت محمدنادر ماهیت خانوادگی داشت، به این معنی که همه افراد خاندان سردار یحیی خان مشتمل بر محمدنادر و در ردیف نخست چهار برادرش به نامهای محمد عزیزخان، محمد هاشم خان، شاه ولی خان و شاه محمودخان خود را در پادشاهی شریک می شمردند. سلطه این چهار برادر، به اعتباری در طول دوران حکومت ظاهر شاه نیز برقرار بود.

### تکیه بر سیاست برتری دادن و مسلط ساختن يك قوم بر دیگران:

مهم ترین لطمه ای که محمد نادرخان برای رسیدن به امارت و حفظ قدرت، بر مردم و ساختار جامعه افغانستان وارد آورد، پیش گرفتن سیاست مسلط ساختن همه جانبه پشتونان بر دیگر اقوام افغانستان بود؛ سیاستی که پیش از آن بیشتر امیران افغانستان کمابیش بر آن تکیه کرده بودند و هیچگاه توانسته بودند وحدتی در جامعه پدید آورند و حتی در کوتاه مدت آرامشی مطلوب در جامعه



● محمد نادرخان

چاریکار بر آن بود تا به مقاومت ادامه دهد.

«... اما محمدنادرخان که به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹ به کابل رسیده بود وفدی [هیأتی] را مرکب از علما و روحانیون نزد او فرستاده او را به ترك مقابله دعوت کرد و در عوض وعده داد که جرایم گذشته او و همراهانش را عفو کند. معروف است که این تعهد در حاشیه قرآن کریم نگارش یافته و به امضای شخص محمدنادرخان رسیده بود. حبیب الله باز هم مردد بود اما سیدحسین نایب السلطنه که با نیروی مزار به چاریکار رسیده بود او را به قبول پیشنهاد تشویق کرد و بائر [برائتر] آن حبیب الله با سیدحسین، شیرجان و برادرانش وعده دیگر از سران حکومت او به کابل آمده خود را به نادرخان تسلیم داد. اینان چند روزی با حیثیت مهمان زندانی بودند. آنگاه اعلان شد که بائر تقاضای قبایل سمت جنوبی [پشتونها] و وزیر محمدنادرخان که اکنون پادشاهی اش اعلان شده بود، ایشان را به قبایل مذکور تسلیم داده و آنها حبیب الله و يك عده از همکاران او را که شمارشان به هفده نفر می رسید به تاریخ اول نوامبر اعدام کرده اند.... قتل حبیب الله و همراهان او به این شکل اشتباه بزرگ نادرشاه بود زیرا نه تنها او را در اذهان عامه به صفت يك شخص پیمان شکن حتی سوگندشکن معرفی کرد بلکه با دادن حق مجازات افراد يك قوم به قوم دیگر حیثیت دولت را در انتظار تنزل داد و تخم نفاق و بدبینی را در بین اقوام بذر کرد.»<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، نیروهای پشتون که با محمد نادرخان به کابل رسیده بودند در آن شهر دست به چهاول زدند و مردم شهر را با وحشت روپرو ساختند:

«لشگریان قومی سمت جنوبی ساختمان های دولتی از جمله ارگ شاهی و قصر دلگشا را با خانه های ارکان دولت حبیب الله

برقرار سازند.

نداشت. با اینکه ایران می‌توانست به سادگی از فرصت مناسب بهره‌جوید، به حرمت قبول استقلال افغانستان در دوران امان‌الله‌خان، شرایطی پیش‌آورد تا عبدالرحیم‌خان با محمدنادر به تفاهم دست یابد.<sup>۶</sup> شرایط حاکم بر افغانستان و تکیه تام و تمام حکومت بر پشتونها سبب گردید که دیگر قومهای آن سرزمین خود را زیر سلطه احساس کنند و رفته‌رفته در جمع دانش‌آموختگان بویژه کسانی که در آلمان تحصیل کرده بودند، انتقادهایی از حکومت صورت گیرد. یکی از مراکز این جریان «لیسه» یا مدرسه نجات بود و نوجوانی به نام عبدالخالق از مردم هزاره که در این مدرسه آموزش می‌دید و از طرفداران نهضت امانیه (طرفداران امان‌الله‌خان) بود، در سال ۱۳۱۲ خورشیدی با شلیک گلوله به زندگی محمدنادرشاه پایان بخشید.

### محمدظاهر شاه و صدراعظمی محمد هاشم‌خان:

پس از کشته شدن محمد نادرشاه، شاه محمودخان وزیرجنگ، در نبود برادرش محمدهاشم‌خان صدراعظم، که در شمال افغانستان به سر می‌برد، با تشکیل مجلسی از اعیان و روحانیون کابل در ارگ، محمدظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه را پادشاه اعلام کرد و از همگان برای او بیعت گرفت. محمد هاشم‌خان پس از بازگشت، به تدبیر برادرانش، بار دیگر از سوی شاه جوان به صدراعظمی برگزیده شد. او کابینه ۹ نفری قبلی خود را با تغییر دو وزیر تشکیل داد. محمد هاشم‌خان که در زمان محمد نادرخان فرد دوم کشور بود، باتوجه به جوانی برادرزاده اش ظاهرشاه، ورعایت سندهای خانوادگی از سوی اطرافیان، قدرت کامل را در دست گرفت و روز بروز بر قدرت بی‌چون و چرای خود افزود تا جایی که بخش بزرگی از مردم افغانستان او را بعنوان شخصی مغرور، ستمگر، حریص و بی‌عاطفه شناخته‌اند.

او خود را بالاتر از قانون می‌شمرد و حساسیت بسیار به گزارشهای پلیس مخفی داشت. در زمان او همه زندانها از زندانیان سیاسی انباشته گشت و در کابل تعدادی بنای بزرگ دیگر نیز به زندان اختصاص داده شد که بیشتر آنها در وضع بسیار بد و رقت‌باری نگهداری می‌شدند. بیشتر زندانیان سیاسی بدون هرگونه بازجوئی سالها در زندان به سر می‌بردند و معروف است که کمتر سابقه داشت فردی که به عنوان زندانی سیاسی دستگیر می‌شد بتواند از زندان آزاد گردد. روزی که دو تن از نزدیکانش به خود اجازه دادند تا درباره آزاد ساختن یکی از این افراد که هیچ گناهی نداشت نزد او وساطت کنند، وقتی اصرار آنان را برای بار دوم شنید، پرخاشگرانه بر سرشان فریاد زد: او که در آغاز از دوستان من بوده و بی‌گناه به زندان رفته، حال بدون شک از دشمنان من به‌شمار می‌رود. من هرگز او را آزاد نمی‌کنم، بگذارید در زندان

محمدنادرخان که براساس طرحهای انگلستان عمل می‌کرد، چنان که یادآور شدیم، برای رسیدن به حکومت و سرنگون ساختن دولت حبیب‌الله کلکانی از نیروی قبایل جنوبی و شرقی پشتون و سرانجام پشتونان آنسوی «خط دیورند» بهره جست. او برای تحریک هرچه بیشتر پشتونها، در زمانی که به بسیج آنها برای رویارویی با حبیب‌الله کلکانی مشغول بود، به گورستانها می‌رفت و بر قبر مردگان افغان شمع می‌افروخت و می‌گفت که زنده‌های افغان مرد نیستند تا حکومت را از تاجیک‌ها بگیرند؛ من ناچار از مرده‌های افغان طلب یاری می‌کنم.<sup>۲</sup>

محمدنادرخان پس از تسلیم شدن حبیب‌الله کلکانی نیز دست از این سیاست برنداشت. او مأموران بسیاری به منطقه «کوهدامن» که مرکز قدرت حبیب‌الله‌خان بود فرستاد تا با فشار پولها و سلاحهایی را که فکر می‌کردند در اختیار مردم قرار دارد جمع‌آوری کنند. برخورد خشونت‌بار و تجاوزگرانه آنان، سرانجام مردم را به واکنش واداشت و شورش پدید آمد. پس از شکست اردوی دولتی، محمد نادرخان که «... خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی [پشتونها] روآورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و باز یکبار دیگر دست ایشان را در چور و چپاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان عده زیادی از مردم آن سمت، به کابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال بلکه یک تعداد از افراد خانواده‌هایشان را هم به عنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند. کوهدامن مغلوب شد اما این پیش‌آمد خاطره تلخی از تبعیض و تفرقه‌افکنی دولت در بین مردم مناطق و اقوام مختلف در اذهان بجا گذاشت»<sup>۵</sup>.

نکته جالب اینکه با ورود طالبان به کابل، مردم استان شمالی «پروان» با سابقه ذهنی که از تجاوزگری پشتونان در دوران محمد نادرخان به سرزمین‌های خود داشتند، سخت در برابر آنها واکنش نشان دادند.

ترکیب دولت محمدنادرشاه خود عاملی بود برای نگران ساختن قومیت‌های غیر افغان. او پست‌های حساس را به افراد خانواده‌اش و شخصیت‌های متعصب افغان واگذار کرد. از جمله، هاشم‌خان و شاه محمودخان برادران خود را یکی سمت صدراعظمی داد و دیگری را وزیر حربیه (جنگ) ساخت. فیض محمدخان و علی محمدخان دو تن از وزرای عهد امان‌الله‌خان را که در رسیدن او به شاهی یاریش داده بودند به وزارت خارجه و وزارت معارف برقرار کرد. فضل عمر مجددی را وزارت عدلیه داد و محمد گل‌خان رهبر برتری خواهان افغان را وزیر داخله ساخت. در جریان تلاش محمدنادرخان برای کسب قدرت، چهره سرشناسی به نام عبدالرحیم‌خان سمت والی‌گری هرات را داشت که به دولت ایران اظهار نزدیکی می‌کرد و تمایلی به قبول محمدنادر

بماند و بمیرد تا از شر لطمه احتمالی اش آسوده بمانم.

او از اینکه روزنامه و مجله ای منتشر شود که دولت بر تمامی مطالب آن نظارت همه جانبه نداشته باشد هراس داشت. به دستور او نوشته کتابهای درسی دوران امان الله خان، به شدت مورد واریسی قرار گرفت و حتی نام امان الله خان از آنها حذف گشت. به نوشته فرهنگ «مضامین تشویق کننده آزادیخواهی و دموکراسی حذف گردید... شبکه های جاسوسی در داخل مکاتب تأسیس شد». (ص ۶۵۱) آهنگ رشد آموزش و پرورش کند بود چنانکه در آخرین سال حکومت او یعنی ۱۹۴۵ م. تعداد مدارس در سرتاسر افغانستان ۳۴۶ باب و جمع شاگردان آنها فقط در حدود ۹۳۰۰۰ نفر بود. (ص ۶۵۱) محمد هاشم خان به گونه ای سیری ناپذیر به کار جمع مال و منال پرداخت و بیشتر وقتش در این راه می گذشت و در کارهای حکومتی جز در مسائل مربوط به امور امنیتی و آنچه سبب نگهداشت قدرتش بود به دیگر کارها توجه چندانی نداشت.

در سیاست خارجی، گذشته از گرایش هائی که در زمینه نزدیکی با آلمان هیتلری از محمد هاشم خان و یارانش نشان داده می شد، در مجموع کوشش او بر آن بود که رابطه خوبی با انگلیس و شوروی داشته باشد و موجبات نارضایتی آنها را برنینگیزد. پیمان سعدآباد در ۱۹۳۷ میان ایران، افغانستان، ترکیه و عراق در عهد او بسته شد. با شروع جنگ جهانی دوم موضع بی طرفی اختیار کرد و طی فرمان پادشاه که در ششم سپتامبر ۱۹۳۹ انتشار یافت، بی طرفی افغانستان به دنیا اعلام گردید.

### پیامدهای تکیه کردن بر زبان پشتو به جای دری: آسیب دیدن وحدت ملی و بروز تنش در جامعه

مهم ترین اقدام منفی محمد هاشم خان که لطمه شدیدی بر وحدت جامعه افغانستان وارد آورد، تلاش نابخردانه او در زمینه جانسختن زبان پشتو به جای زبان فراگیر دری بود؛ زبانی که چون ملاتی ریشه دار، عامل مؤثر پیوند همه باشندگان این سرزمین به شمار می رود. محمد هاشم خان به دستگیری وزیر داخله اش «محمد گل خان» در کنار ایجاد تنش شدید فرهنگی و زبانی در جامعه، بر کوچ دادن و استقرار پشتونان در سرزمین های غیر پشتون نیز پافشارد و نابسامانیها و نابرابریها و درگیریهای فراوانی را سبب گردید که تا امروز جامعه افغانستان از آنها به شدت رنج می برد. تا آن زمان، اقوام مختلف باشنده ایالاتی که افغانستان امروز را تشکیل می دهند هر يك به زبان و گویش خاص خود سخن می گفتند ولی برای ایجاد ارتباط میان آنها و مقامهای حکومتی در ایالت، این زبان دری بود که زبان رسمی و رایج در معاملات و آموزش و نوشتار به شمار می رفت و نقش اساسی در ایجاد تفاهم و همبستگی همه اقوام را برعهده داشت. چهره معروفی چون احمدشاه ابدالی با این که در اصل پشتو زبان بود و حتی گاه به این زبان شعر نیز

می سرود، با درک درست از جایگاه و نقش مهم زبان دری، پس از رسیدن به قدرت این زبان را بعنوان زبان رسمی و زبان معاملات و کارهای دولتی و آموزش حفظ کرد.

«جانشینان او اعم از شاهان سدوزایی و امیران محمدزایی نیز از این روش پیروی کردند. در عصر امیر شیرعلی خان اقداماتی در جهت وضع اصطلاحات دولتی در زبان پشتو صورت گرفت و امان الله شاه مرگه پشتو را به مقصد بالا بردن سویه علمی و فرهنگی آن زبان تأسیس کرد. اما این اقدامات بیشتر جنبه مثبت و سازنده داشت، یعنی کمک به رشد و تکامل زبان پشتو، بدون تلاش برای از بین بردن یا سلب حیثیت و حقوق از سایر زبانهای کشور، به همین دلیل مخالفت و بازتابی در برابر آن ظهور نکرد. در دوره پادشاهی محمدنادرشاه، محمدگل خان مومند، وزیر داخله، تحریکاتی را در جهت تعمیم زبان پشتو و طرد زبان دری نه تنها از دوایر دولت بلکه از مؤسسات تعلیمی و حتی خانه و بازار آغاز کرد. شاه نخست او را به عنوان رئیس تنظیمیه به قندهار فرستاد تا اقداماتش در منطقه پشتوزبان محدود مانده موجب بروز درعمل در سایر مناطق کشور نشود. اما در سال ۱۹۳۲ میلادی تغییر فکر داده او را به همان عنوان به ولایات شمالی فرستاد و در آنجا محمدگل خان نظریه برتری خواهی قومی و لسانی اش را در محل به اجرا گذاشت. در این ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی زبان را وادار می ساخت تا عرایض شان را به زبان پشتو بنویسند و به عرایضی که به زبان دری به او می رسید ترتیب اثر نمی داد. خانواده های پشتون را حتی از خارج سرحدات افغانستان [پاکستان کنونی] به تعداد زیاد به شمال هندوکش کوچ داده و با دادن زمین و دیگر امتیازات اسکان می کرد و در مأموریت هم به پشتوزبانان ترجیح می داد».<sup>۷</sup>

در زمان صدارت محمد هاشم خان افرادی چون محمد داودخان و محمد نعیم خان برادرزادگان او و عبدالمجیدخان رئیس بانک ملی به تقلید از حزب نازی آلمان تبلیغات وسیعی در زمینه برتری قوم افغان [پشتون] و زبان افغانی [پشتو] آغاز کردند و بر نظر «محمد گل خان» درباره گسترش زبان پشتو و کنار گذاردن دیگر زبانها پافشارده و آنرا به عنوان سیاست جدید فرهنگی مطرح ساختند. سرانجام فرمانی صادر گشت که متن آن در شماره ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ هـ.ش برابر با سوم مارس ۱۹۳۷ نشریه «اصلاح» افغانستان به چاپ رسید. بخشی از آن فرمان چنین است:

«ج.ع.ج.ا.ا. نشان عم محترم سردار شاه ولیخان غازی وکیل صدراعظم: مسلم است که مسأله زبان در وحدت ملی و حفظ آداب و شعایر يك ملت اثرات معتنا بهی داشته و توجه به این مطلب از جمله ضروریات حیاتیه يك مملکت به شمار می رود. چون در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر به علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و مأمورین علی الاکثر به سبب ندانستن زبان پشتو دچار مشکل می شوند، لهذا

همبستگی ملی است، به شدت افزایش داد.

### سقوط صدراعظم:

سرانجام پس از هفده سال، در شامگاه روز نهم ماه مه ۱۹۴۶، رادیو کابل در میان ناباوری شدید مردم استعفای محمد هاشم خان را از سمت صدارت عظمی به آگاهی رسانید. در این اعلامیه دلیل کنار رفتن وی بیماری ذکر شده و آمده بود که شاه محمودخان وزیر حربیه (جنگ) به جای برادر بعنوان صدراعظم برگزیده شده است. گفته شده که عوامل مختلفی در این استعفا دخیل بوده است، از جمله نارضایتی شدید و وحشت مردم، وجود زندانیان سیاسی پر شمار، تمایل برخی از شخصیت‌های معتبر برای بیرون آمدن از زیر سلطه محمد هاشم خان و نزدیک ساختن خود به کرسی صدارت، و بالاخره تمایل ظاهر شاه که به سن سی سالگی رسیده بود و می‌خواست صدراعظم او را تحویل بگیرد. در این جایجانی قدرت، با توجه به آنچه در دوران صدارت شاه محمودخان صورت پذیرفت، از یک عامل تعیین کننده نیز یاد می‌کنند: اعلام نارضایتی سازمان ملل متحد از شیوه سرکوبگرانه دولت افغانستان و بی توجهی آن به آزادی بیان و قلم و پایمال ساختن حقوق بشر در آن کشور. به همین دلیل سازمان ملل متحد قبول عضویت افغانستان در آن سازمان را موکول به ایجاد تغییراتی چند در ساختار حکومت آن سرزمین و حرمت گذاردن به حقوق و آزادیهای مورد تأیید سازمان ملل متحد ساخته بود.

با توجه به جمیع این موارد بود که نیمه شب «میر عبدالعزیزخان» منشی خصوصی شاه به قصر صدراعظم رفت و درحالی که گرداگرد قصر را افراد اردو فرا گرفته بودند، او را از خواب بیدار کرد و در حالت آشفتگی از او خواست استعفاءنامه را امضاء کند. زمانی که محمد هاشم خان متوجه حضور نیروهای نظامی شد مقاومت را بی‌مورد دید و از خواست شاه تمکین کرد و بدین سان هفده سال حکومت یگانه تازانه و سلطه گرانه او پایان پذیرفت.

(دنباله دارد)

### ●● زیر نویس ها:

۱. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات درخشش، مشهد، ۱۳۷۱، ص ۵۷۸
۲. همان، ص ۵۷۹
۳. همان، ص ۵۸۸
۴. دولت آبادی، بصیر احمد، ۱۳۷۱، ص ۵۴۹
۵. افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۵۹۴
۶. روابط سیاسی ایران و افغانستان، گردآوری شده بوسیله احمد توکلی، ص ۱۳۰
۷. افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۶۳۵
۸. همان، ص ۶۵۱

برای رفع زبان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری، اراده فرموده ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی به عمل آمده و از همه اول مأمورین دولت این زبان ملی را بیاموزند.... شما به وزارت ها و نایب‌الحکومتی ها... امر بدهید که مأمورین لشکری و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار بدهند....»<sup>۸</sup>

در پی صدور این فرمان «کورسهای زبان پشتو» در سازمانهای اداری شروع به فعالیت کردند، اما تا سه سال پس از اجرای طرح، حتی خود تنظیم کنندگان و اعضای بلند پایه حکومت و کابینه وزیران نیز موفق نشدند زبان پشتو را فراگیرند چه رسد به مأموران جزء که سیاست برتری خواهی قومی و زبانی دولت، مخالفت آنها را برانگیخته بود و بر آن بودند تا از راه مقاومت منفی انجام طرح را با ناکامی مواجه سازند. بنابراین، دولت مجبور شد دوره سه ساله را برای سه سال دیگر تمدید کند و چون باز به نتیجه نرسید به تمدید مکرر آن پرداخت تا اینکه «کورس زبان پشتو» بصورت یکی از مؤسسات بیهوده اما دایمی سازمانها و وزارتخانه‌های دولتی درآمد. آنچه از نظر حرکت فرهنگی و پیشرفتهای علمی فاجعه آفرین گشت، عبارت بود از دستوری ناگهانی برای تغییر زبان آموزشی از فارسی به پشتو. این دستور در جامعه‌ای که بیشترین تعداد آموزگاران و دبیران و دانش‌آموزان آنرا فارسی زبانان تشکیل می‌دادند، لطمه‌ای شدید به پیشرفت‌های فرهنگی و علمی جامعه افغانستان وارد ساخت و معلمان ناگزیر شدند نخست خود پشتو بیاموزند و سپس مطالب کتابها را از فارسی به پشتو برگردانند. در سرزمینی که حتی در زمینه ادبیات، منابع پشتو ناچیز بود، شاگردان از بهره جستن از کتابهای فارسی در زمینه‌های مختلف علمی بی بهره گشتند و این لطمه‌ای سخت به رشد علمی جامعه زد. لطمه‌های اقتصادی این حرکت را نیز بر اثر تشکیل کلاسهای آموزش زبان پشتو و سردرگم ساختن مردم و رکود چرخ سازمانهای اداری که می‌بایست نامه‌ها را به پشتو برگردانند و پاسخ آنها را که بوسیله کارمندان به فارسی نوشته شده بود، بار دیگر به پشتو ترجمه کنند، بسیار عظیم برآورد کرده‌اند.

چنان که از متن فرمان ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ برمی‌آید، تا آن زمان زبان رسمی و بنیادین افغانستان چه در کارهای حکومتی، چه فعالیت‌های اقتصادی، ارتباطات، آموزش و پرورش و پژوهش‌های علمی، همه و همه فارسی بود و با رشد کار چاپ در ایران، افغانستان از منبع وسیعی برخوردار بود که بر اثر این فرمان قوم پرستانه از آن محروم می‌گشت. افزون بر آن، صدراعظم حرکتی را که از زمان امان‌الله خان می‌رفت تا در جهت ایجاد وحدت ملی، از تنش‌های قومی بکاهد، متوقف ساخت و درگیریهای قومی، زبانی و مذهبی را که همیشه بلای بزرگی برای رسیدن به وحدت و